t.me/DaneshSad

درک و دریافت (روان خوانی : دیدار)

۱-متن «دیدار» را از نظر زاویه دید، زمان و مکان بررسی کنید.

زاویه دید: سوم شخص مفرد زمان : معاصر مکان : منزل آیت الله مدرس

۲-نویسنده در این متن، کدام ویژگی های شخصیت امام خمینی را معرفی می‌کند؟

هوشیاری، بیگانه ستیزی و مبارزه با ظلم

درس هفدهم: خاموشی دریا

ازشعله - به خاطر روشنایی اش- سپاسگزاری کن، اما چراغدان را هم - که همیشه صبورانه در سایه می ایستد، - از یاد مبر.

قلمرو زبانی: مِنی واژه‌ها: چراغدان: جایی یا ظرفی که در آن چراغ بگذارند.

نکات دستوری: از: حرف اضافه/ شعله: متمم/ به خاطر: حرف اضافه مرکب/ روشنایی: متمم/ش: مضاف‌الیه/ سپاسگزاری: مفعول/ کن: فعل/ اما: حرف ربط هم‌پایه ساز/ چراغدان: مفعول/ هم: قید/ که: حرف ربط وابسته‌ساز/ همیشه: قید/ صبورانه: قید/ سایه: متمم/ می ایستد: مضارع اخباری/ از یاد مبر: فعل مرکب

قلمرو ادبی: از شعله سپاس گزاری کردن: تشخیص/ شعله: نماد سود و برخورداری‌ها یا افراد مفید و بخشنده ای که تلاششان دیده می شود./ چراغدان: نماد انسان های نیکوکارِ گمنام/ در سایه ایستادن: کنایه از پنهان شدن/ صبورانه ایستادن چراغدان: تشخیص

قلمرو فکری: ازکسانی که مانند شعله، بخشنده و نیکوکار(یا راهنما) هستند، تشکر کن اما کسانی را که مانند چراغدان بدون خودنمایی و ادعا نیکوکاری می کنند، فراموش نکن.

گریه کنی اگر - که آفتاب را ندیده ای - ستاره ها را هم - نمی بینی.

قلمرو زبانی: نکات دستوری: اگر: حرف ربط وابسته‌ساز/ گریه: مفعول/کنی (بکنی): مضارع التزامی/ که: حرف ربط وابسته‌ساز/ آفتاب: مفعول/ ندیده‌ای: ماضی نقلی/ ستاره‌ها: مفعول/ هم: قید/ نمی بینی: مضارع اخباری

قلمرو ادبی: آفتاب: استعاره از نعمت ها و موقعیت‌های بزرگ/ ستاره: استعاره از نعمت های کوچک/ گریه کردن: کنایه اظهار ناراحتی

قلمرو فکری: اگر از ندیدن آفتاب (نعمت‌های بزرگ) ناله و شکایت کنی، از ستاره و درخشش آنها (نعمت‌های کوچک) بی بهره خواهی ماند.

ماهی در آب خاموش است - و چارپا روی خاک هیاهو می‌کند و - پرنده در آسمان آواز می خواند - آدمی - اما خاموشی دریا و - هیاهوی خاک و - موسیقی آسمان را در خود دارد.

قلمرو زبانی: نکات دستوری: ماهی: نهاد/ آب: متمم/ خاموش: مسند/ است: فعل اسنادی/ و: حرف ربط هم‌پایه ساز/ چارپا: نهاد/ روی: حرف اضافه/ خاک: متمم/ هیاهو: مفعول/ می کند: مضارع اخباری/ و: حرف ربط هم‌پایه ساز/ پرنده: نهاد/ در: حرف اضافه/ آسمان: متمم/آواز: مفعول/ می خواند: مضارع اخباری/ آدمی: نهاد/ اما: حرف ربط هم‌پایه ساز/ خاموشی:

t.me/DaneshSad

مفعول/ دریا: مضاف‌الیه/ و: واو عطف/ هیاهوی: معطوف به مفعول/ خاک: مضاف‌الیه/ و: واو عطف /موسیقی: معطوف به مفعول/ آسمان: مضاف‌الیه/ خود: متمم/ دارد: فعل مضارع ساده

قلمرو ادبی: خاموش بودن ماهی، آواز خواندن پرنده: تشخیص/ خاموشی، هیاهو: تضاد/ خاک (اولی): مجاز از خشکی، زمین/ دریا: مجاز از موجودات دریایی/ خاک (دومی): مجاز از موجودات زمینی/ آب: مجاز از دریا /آسمان (دومی): مجاز از پرندگان

قلمرو فکری: هریک از موجوداتی که در آب، خشکی و آسمان زندگی می کنند، ویژگی خاص خود را دارند اما انسان موجودی کامل است و همه این ویژگی ها را یک‌جا داراست.

(مفهوم: اشاره به برتری انسان نسبت به بقیّه موجودات و اشرف مخلوقات بودن)

هنگامی که - در فروتنی - بزرگ باشیم - بیش از همه به آن بزرگ نزدیک شده ایم.

قلمرو زبانی: نکات دستوری: هنگامی که: قید/ فروتنی: متمم/ بزرگ: قید/ باشیم: فعل اسنادی/ بیش از همه: قید/ آن: صفت اشاره/ بزرگ: متمم/ نزدیک: مسند/ شده ایم: فعل اسنادی

قلمرو فکری: با تواضع کردن، خود را بزرگ و بلندمرتبه می کنیم و بیشتر از همه به خداوند نزدیک می شویم.

(مفهوم: بزرگی در فروتنی است و افراد متواضع به خداوند نزدیک‌ترند.)

ممکن - از ناممکن می پرسد: «خانه ات کجاست؟» - پاسخ می آید: «در رویای یک ناتوان»

قلمرو زبانی: نکات دستوری: ممکن: نهاد/ ناممکن: متمم/ می پرسد: مضارع اخباری/ («خانه ات کجاست؟») : مفعول ← (خانه: نهاد، ت: مضاف‌الیه، کجا: قید، است: غیر اسنادی)/ پاسخ می آید (می هد): مضارع اخباری/ در: حرف اضافه/ رویای: متمم/ یک: صفت مضاف‌الیه/ ناتوان: مضاف‌الیه/ در جمله آخر فعل به قرینه لفظی حذف شده‌اند: در رویای یک ناتوان [است].

قلمرو ادبی: ممکن می پرسد: تشخیص/ ممکن، ناممکن: تضاد

قلمرو فکری: هیچ کاری برای انسانِ توانا غیرممکن نیست و فقط افراد ناتوان انجام کارها را غیرممکن می دانند! (فقط انسان‌های ناتوان همه چیز را غیرممکن می دانند.)

کارگاه متن پژوهی درس هفدهم

قلمرو زبانی

۱- توجه به رابطه معنایی «تضمن» جاهای خالی را پر کنید.

- دریا و ....**ماهی**..... فصل و.....**بهار**.....

۲-نوع « واو» (عطف ، ربط) را در بند سوم درس مشخص کنید.

ماهی در آب خاموش است/ و چارپا روی خاک هیاهو می‌کند و /پرنده در آسمان آواز می خواند / آدمی/ اما

- **ربط** **ربط**

t.me/DaneshSad

خاموشی دریا و / هیاهوی خاک و / موسیقی آسمان را در خود دارد.

عطف عطف

۳-جمله های زیر را بخوانید :

الف)طبیعت، زیبا است .

ب) طبیعت ، زیبا آفریده شده است.

حذف واژه« زیبا » از کدام جمله، نظم دستوری و معنایی جمله را برهم می زند؟ مشاهده می‌کنید که جمله «الف» پس از حذف واژه «زیبا» از نظر اجزای دستوری جمله، ناقص و ناکامل می شود؛ چون«زیبا» مسند جمله و از اجزای اصلی آن است ولی جمله «ب» پس از حذف «زیبا » همچنان کامل است؛ چون «زیبا» در این جمله، قید است و حذف آن نقصی در ساختار دستوری جمله ایجاد نمی کند.

اکنون، هر یک از واژه‌های زیر را در دو جمله به‌گونه ای به کار ببرید که در جمله نخست، «مسند» و در جمله دیگر، «قید» باشد.

واژه	مسند	قید
خندان	**عالم همه خندان شد بگذشت، ز حد خنده (مولوی)**	**بدو گفت خندان که نام تو چیست؟ (فردوسی)**
چگونه	**چگونه است حال تو ای مهربان؟**	**نگاه کن چگونه راه می رود.**

قلمرو ادبی

۱-دو نمونه آرایه «تشخیص» در متن درس مشخص کنید.

از شعله سپاس‌گزاری کن - چراغدان را هم که همیشه صبورانه در سایه می ایستد، از یاد مبر.

۲-در متن درس«،آفتاب» و « ستاره » در کدام مفاهیم استعاری به کار رفته اند؟

آفتاب: استعاره از نعمت ها و موقعیت های بزرگ / ستاره: استعاره از نعمت های کوچک

قلمرو فکری

۱-در بند نخست این سروده، منظور شاعر از «چراغدان» چه کسانی است؟

منظور افرادی هستند که با صبوری و فداکاری و بدون ادعا به دیگران کمک می‌کنند و زمینه‌ساز رشد آنها می‌شوند. از جمله این حامیانِ گمنام، مادران و معلمان هستند تلاششان نباید فراموش شود.

۲-در بند سوم، بر چه موضوعی تأکید شده است؟

تاگور در این بند به‌طور غیرمستقیم به اشرف مخلوقات بودن انسان اشاره دارد. به عبارتی دیگر، انسان ترکیبی از ویژگی های مخلوقات دیگر است و همین امر او را موجودی متمایز و برتر ساخته است.

۳-دربار ارتباط معنایی عبارت زیر، با متن درس توضیح دهید.

از آسمان تاج بارد اما بر سر آن کس که سر فرو آرد. خواجه عبدالله انصاری

با بند چهارم (هنگامی که در فروتنی...) ارتباط دارد.

هر دو متن ، فروتنی را به‌عنوان کلید دستیابی به عزت، بزرگی و ارتباط با حقیقت الهی معرفی می‌کنند.

٤-با توجه به بند پایانی، ویژگی مهم انسان توانمند چیست؟

هیچ ناممکنی برای انسان توانمند وجود ندارد و همه چیز شدنی و امکان پذیر است، ناامیدی در او راه ندارد.

t.me/DaneshSad

گنج حکمت: تجسم عشق

آنگاه برزیگری گفت:«با ما از «کار» سخن بگو». و او در پاسخ گفت:«من به شما می گویم که زندگی، به راستی تاریکی است؛ مگر آنکه شوقی باشد، و شوق همیشه کور است؛ مگر آنکه دانشی باشد، و دانش همیشه بیهوده است؛ مگر آنکه کاری باشد، و کار همیشه تهی است؛ مگر آنکه مهری باشد. شما را اگر توان نباشد که کار خود به عشق درآمیزید، و پیوسته بار وظیفه ای را بی رغبت به دوش کشید، زنهار، دست از کار بشویید؛ زیرا آن که با بی میلی، خمیری در تنور نهد، نان تلخی واستاندکه انسان را تنها نیمه سیر کند. کار، تجسم عشق است»!

«پیامبر و دیوانه، جبران خلیل جبران ترجمه نجف دریابندری»

قلمرو زبانی: برزیگر: دهقان، کشاورز / تهی: خالی / مِهر: محبت / رغبت: میل، اراده / واستاند: دریافت می کند / تجسّم: در نظر آوردن، خیال را به واقعیّت درآوردن.

قلمرو ادبی: شوق همیشه کور است: تشخیص، کنایه از کامل نیست / بار وظیفه: تشبیه / بار بر دوش کشیدن: کنایه از انجام وظیفه / دست از کار شستن: کنایه از ترک کار

قلمرو فکری: روزی کشاورزی گفت: «از کار برایمان بگو.» و او پاسخ داد: «زندگی در حقیقت تاریک است، مگر آن‌که همراه با شوق باشد. اما شوق هم کور است، مگر آن‌که با دانش همراه شود. دانش هم بیهوده است، مگر آن‌که به کار انجامد. و کار نیز خالی است، مگر آن‌که با عشق آمیخته شود.

اگر نتوانید کارتان را با عشق انجام دهید و همیشه وظیفه‌ای را بی‌میلی بر دوش کشید، بهتر است اصلاً کار نکنید؛ چراکه کسی که بی‌میل و بی‌علاقه خمیر در تنور می‌گذارد، نانی تلخ بیرون می‌آورد که تنها نیمی از شکم انسان را سیر می‌کند. کار، تجسم عشق است.»

درس هجدهم: خوان عدل

شرق از آن خداست - غرب از آن خداست - و سرزمین های شمال و جنوب نیز - آسوده در دستان خداست.

قلمرو زبانی: نکات دستوری: شرق: نهاد/ از آنِ خدا: گروه متممی در نقش مسند ← (از: حرف اضافه، آنِ (ضمیر ملکی): متمم/ خدا: مضاف‌الیه)/ است: فعل اسنادی/ غرب: نهاد/ از آنِ خدا: گروه متممی در نقش مسند ← (از: حرف اضافه،آنِ (ضمیر ملکی): متمم/ خدا: مضاف‌الیه)/ است: فعل اسنادی / سرزمین ها: نهاد/ شمال: مضاف‌الیه/ و: حرف عطف/ جنوب: معطوف به مضاف‌الیه/ نیز: قید/آسوده: قید/ در دستان خدا:گروه متممی در نقش مسند/ خدا: مضاف‌الیه/ است: فعل اسنادی

قلمرو ادبی: در دستان خدا بودن: کنایه از تحت فرمان خدا بودن/ سرزمین های شمال و جنوب: مجاز از کل جهان / دست: مجاز از قدرت، توانایی/ واج‌آرایی: تکرار صامت «س»

قلمرو فکری: تمام جهان از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب، مُلک خداوند است و تحتِ قدرت او قرار دارند.

(مفهوم: مالکیت و قدرت خداوند)

اوست که عادل مطلق است - و خوان عدل خود را بر همگان گسترده - باشد که از میان اَسمای صدگانه اش - او را به همین نام بستاییم،

آمین